

جنگ

اعتراض

"به خاطر نوزاد دشمنش شاید"

(مجموعه ای از بحث‌های فرهنگی، تحلیل‌های سیاسی، مقالات اجتماعی، داستانها، پیامها و نامه‌های راهبردی)

رضا آیرملو

پروفسور جامعه‌شناسی - سوئد

به کنگره ششم حزب ...

به همه شخصیتها، احزاب، سازمانها و نهادهای اپوزیسیون رهائی طلب ایرانی‌یی که قادر به آغاز یک رنسانس سیاسی درون سازمانی اند.

- برای براندازی "نظام دینی جمهوری اسلامی"، و نه فقط رژیم سیاسی حاکم، باید این طیف وسیع و لاجرم دگراندیش نیروهای مردمی، بتوانند خود را از "الترناتیو سیاسی" به "الترناتیو نظام حاکم" ارتقاء دهند. از این نظر، همانقدر که چنین الترناتیوی سیاسی است، اجتماعی، فرهنگی و علمی هم هست.

- سازمان ها و احزاب سیاسی می توانند الترناتیو سیاسی عرضه بکنند، ولی به تنهایی قادر به تولید و عرضه الترناتیو نظام حاکم نیستند و نمی توانند باشند.

- برای انجام این مهم، احزاب و سازمان های سیاسی ما باید بتوانند از میان تبعیت منجمد و نوع ایلیاتی- شیعه گری ایرانی از سونی، و سکتاریسم، آنارشسیسم و فروپاشی از سوی دیگر، راه برون رفت سوم و بینابینی بیابند.

ریاست جلسه، اعضاء و میهمانان گرامی

قبلاً از دعوتتان به کنگره تان و دادن فرصت بیان جملاتی چند در این رابطه سپاسگزارم.

باید بگویم که تأکید دعوتنامه تان به آنچه "شفافیت و علنیت در قلمرو سیاسی به عنوان شرط ارتقاء فرهنگ سیاسی جامعه" خوانده شده، و همچنین تصمیم تان به "دعوت طیف وسیعی بدون توجه به نزدیکی و دوری سیاسی و عقیدتی" به حزب تان را امیدوار کننده ارزیابی کرده، و با اعتماد به این تصمیمات تان به عنوان مهمان در کنگره تان حاضر شده، و برای عمق بخشیدن به این مفاهیم توضیحاتی را لازم می بینم.

به باور من در این شرایط سخت تاریخی که رژیم ارتجاعی در اجرای "استراتژی نواستعماری نفتی - تسلیحاتی منطقه"، مأموریتی ویژه یافته و

در مقابل، اپوزیسیون متعهد به مردم ایران با وجود این همه جانبازی هنوز در آغاز راه اتحاد و مبارزه خود در جا می زند، نیروی های وفادار و متعهد به جمهور مردم

(که با نگرشهای مختلف، برای کسب حقوق و آزادی های دموکراتیک و همچنین برقراری عدالت اجتماعی و توسعه استقلال طلبانه مبارزه می کنند)،

بیش از هر زمان دیگر، نیازمند مراوده، مبادله دست آوردها و نهایتاً همکاری متقابل اند. برای براندازی رژیم، و نه فقط رژیم، بلکه برای براندازی هژمونی "نظام ارتجاعی- نواستعماری امپریالیستی حاکم"، نیروهای مردمی این طیف وسیع و لاجرم دگراندیش باید بتوانند خود را از "آلترناتیو سیاسی" به "آلترناتیو نظام حاکم" ارتقاء دهند. از این نظر، همانقدر که چنین آلترناتیوی سیاسی است، اجتماعی، فرهنگی و علمی هم هست.

مبارزه صرف سیاسی، به وسیله احزاب و سازمان های سیاسی، سازماندهی و نمایندگی می شود، اما مبارزه اجتماعی، فرهنگی و علمی، نه فقط کار نهادهای سیاسی، بلکه همچنین کار و حرفه نویسندگان، شاعران، هنرمندان، محققان، آکادمیسین ها، اندیشمندان، روشنفکران و فعالان نهادهای مدنی، رسانه ای و صنفی یی است که زمینه های اشتغال و تولیدات شان عموماً در خارج از حوزه فعالیت های اختصاصی احزاب و سازمان های سیاسی قرار دارند. این است که سازمان ها و احزاب سیاسی می توانند آلترناتیو سیاسی عرضه بکنند، ولی به تنهایی قادر به تولید و عرضه آلترناتیو نظام حاکم نیستند و نمی توانند باشند.

نهادهای تحقیقاتی و علمی مان را مثال می آورم. امروزه نهاد تحقیقات مردمی،

ما،
- از سوئی همانند سایر نهادهای اجتماعی ایرانی از فقر و عقب ماندگی فرهنگی و علمی تاریخی رنج می برد ولی،

- از سوی دیگر خود را در برابر ضرورت تبیین علمی موضوعات و مسائلی می بیند که برای پیشبرد جنبش دموکراتیک و عدالت خواهانه ما لازم و حیاتی اند. از این موضوعات حیاتی می توان:

۱- "تحقیق عملکرد اجتماعی دین و چگونگی تبدیل باورهای دینی و ذهنیت های فرهنگی جامعه مان به عنصرهای مادی اجتماعی و اقتصادی"،

۲- "تحقیق و توضیح علمی ساختار، محتوی و مناسبات طبقاتی جامعه ایران و تهران"، و همچنین،

۳- "تحقیق چگونگی نهادی شدن مناسبات استعماری و امپریالیستی در جامعه ایران و راههای برون رفت از آن" را نام برد. می بینیم که بدون این تحقیقات پایه ای، دانشهای اجتماعی لازم در مورد و ماهیت شرایطی که باید گلهای جنبش رهائی بخش ایران را رشد و پرورش دهند، فراهم نمیشود؛ و بدون اینگونه دانش های اجتماعی پایه ای نیز، پیشبردن مبارزه فرهنگی، طبقاتی و ضد امپریالیستی ناممکن است. هم از این روست که فقدان اینگونه دانشهای پایه ای اجتماعی رهائی بخش، می رود تا همچون گذشته، ناکامیابی های سرنوشت ساز و تاریخی یی را در پی بیاورد. بدینوسیله می بینیم که :

- از سوئی نهاد تحقیقاتی و علمی مردمی ما برای انجام وظائف خود نیازمند همیاری و حمایت سازمانها و نهادهای سیاسی-اجتماعی است و،
- از سوی دیگر، موفقیت نهادهای سیاسی و اجتماعی رهائی طلب نیز، مشروط به تولید و عرضه دانش های اجتماعی رهائی بخش است. بدین ترتیب:

هم نیاز های موجود بین عرضه های تحقیقاتی و سیاسی متقابل اند و هم همیاری متقابل در بین این عرضه ها، یک ضرورت تاریخی است. این نتیجه گیری را می توان به رابطه متقابل بین نهادها، سازمانها و احزاب سیاسی با سایر عرصه های اجتماعی، ادبی، فرهنگی و هنری نیز بسط داد.

بدین بیان، ما همه، چه فردها یا سازمانها و نهادهای متعهد به مردم و وفادار به پرنسیپ های دموکراتیک و عدالت خواهانه در کشورمان، لازم و ملزوم همدیگریم و فقط در اشتراک با همدیگر، می توانیم هر آلترناتیو براندازی سیاسی را به سطح بالاتر آلترناتیو براندازی نظام مسلط ارتجاعی- نواستعماری امپریالیستی ارتقاء بدهیم. امروزه بیش از هر زمان دیگر، سازمان دادن این آلترناتیو نظام حاکم، به شکلی از اشکال، از طریق همکاریهای متقابل برنامه ریزی شده تا تشکیل جناح و جبهه دموکراتیک چپ ایران ضرورتی تاریخی است.

تحقق بخشیدن به این مهم اما به این آسانی‌ها میسر نیست. چرا که بازکردن درب‌های مراوده و کنار آمدن با فردها و سازمان‌هایی که در عین‌دارا بودن پرنسیپ‌های مشترک دموکراتیک و عدالت‌خواهانه، از جنبه‌های مختلف دگراندیش‌اند، نیازمند پذیرش دگراندیشی و دگراندیشان در درون تشکیلات‌هاست.

احزاب و سازمان‌های سیاسی ما باید بتوانند از میان تبعیت منجمد و نوع ایللیاتی- شیعه‌گری ایرانی از سوئی، و سکتاریسم، آنارشسیسم و فروپاشی از سوی دیگر، راه برون‌رفت سوم و بینابینی بیابند تا بدین وسیله، بتوانند ضمن حفظ دیسیپلین‌های حزبی و یکپارچگی سازمانی، به بروز و رشد دگراندیشی درونی فرصت بدهند. این مهم البته جز از طریق برخورد قاطعانه با ارنیه‌های فرهنگ‌مرکزمدار، پدرسالار و انحصارطلب ایرانی- اسلامی چه در جامعه یا درون سازمان‌های سیاسی، و حتی پیشبرد یک انقلاب فرهنگی درون سازمانی در احزاب، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی ما ممکن نیست.

فقط همگام با پیشبرد این تحولات بنیادی درون سازمانی است که احزاب و سازمان‌های سیاسی ما ظرفیت آن را پیدا می‌کنند تا به طور عینی و عملی در حوزه بیرون از خود و در رابطه با دگراندیشانی که پرنسیپ‌های مشترکی را قسمت می‌کنند،

- نقشهای متحد‌کننده‌عالی را به عهده بگیرند،

- به غنی‌شدن هنر مردمی، ادبیات شورشگر و دانش اجتماعی رهایی‌بخش دامن بزنند و،

- همراه با همه نیروهای مردمی، اپوزیسیون، جناح یا جبهه خودی را به صورت "آلترناتیو نظام سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی حاکم" شکل داده و رشد بدهند.

موفقیت‌تان را در این راه امید دارم.

وقت من به پایان رسیده، قبلاً بر آن بودم تا در پایان این پیام آرزو بکنم که هر چه زودتر کنگره‌تان را در میهن و در بین مردم مان برگزار کنید، اما صرفاً به تقدیم این آرزو اکتفا نمی‌کنم، چرا که من نیز با استناد به شعر فروغ که می‌گوید: "دست‌هایم را در باغچه می‌کارم سبز خواهد شد ...،

می دانم، می دانم!"، میدانم و حتی یقین دارم که شما در روزی از روزهای مبارزه تان، کنگره تان را در میهن آزاد شده و در بین مردم رها از این تسلط ارتجاعی- امپریالیستی موجود برگزار خواهید کرد. دوری و نزدیکی این روز، نه به آرزو ها، بلکه بیش از همه به تلاش و کار مادی و معنوی همه شما و همه ما در کاشتن هر چه منطقی تر و غنی تر دست هایمان در باغچه روینده میهن و مردم مان بستگی خواهد داشت. گوش فرا دهید! من از حالا غریو شادی آن روز، آن مردم و آن کنگره و کنگره های احزاب و سازمان های رهائی طلب و متعهد به مردم مان را می شنوم. موفقیت تان را در ادامه هر چه سریع تر این راه پیروزی آرزو میکنم. موفق باشید

